



در خدا دیدن و با خدا دیدن

روز نخست این همایش به موضوع هنر و زیبایی در ادوار تفکر و مسئله هنر قدسی اشاره داشت.

طی روزهای یکشنبه تا سه‌شنبه هفته جاری، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی میزبان سلسله نشست‌هایی درباره جلوه‌گاه هنر قدسی بود.

روز نخست این همایش به موضوع هنر و زیبایی در ادوار تفکر و مسئله هنر قدسی اشاره داشت. آنچه از پی می‌آید، گزارشی است از گزیده سخنان دکتر غلامرضا اعوانی که در روز اول این نشست ایراد شد. دکتر اعوانی با اشاره به دور شدن انسان معاصر از امر مطلق و در نتیجه آن از علم و هنر قدسی، تلاش هنری انسان کنونی را وافی به مقصود ندانست. او بر سرچشمه‌های هنر قدسی برای نیل به ساحت قدس وجود تأکید داشت. این گزارش را با هم می‌خوانیم.

دکتر غلامرضا اعوانی رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در ابتدای نشست تاریخی مختصری از دفتر مطالعات دینی هنر در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی ارائه داد. به گفته اعوانی، این دفتر به سبب علاقه شهید آوینی به مباحث دینی در هنر ایجاد شد و مرحوم مددیورهم در ادامه فعالیت این دفتر مباحث نظری را دنبال کرد.

در ادامه اعوانی هنر را خاص انسان دانست و گفت: انسان موجودی هنرمند است و یکی از ابعاد انسان، هنر است. در واقع زندگی بدون هنر معنا ندارد. یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات، هنر است. صفات دیگری نیز وجود دارند که انسان را از سایر موجودات متمایز و ممتاز می‌کند. برای مثال انسان علم به چیزها دارد و در تمام طول تاریخ دنبال علم و دانش بوده است. معرفت و دانش بی‌پایان به‌طور مطلق در خداوند وجود دارد و در انسان به‌طور مقید. از سویی دیگر، انسان خلیفه‌الله است و بر این اساس باید صفات مستخلف‌فیه و مستخلف عنه را دارا باشد. لازمه خلیفه‌الله بودن این است که انسان صفات مستخلف عنه یعنی صفات خداوند را داشته باشد. همچنین باید انسان به‌عنوان خلیفه خدا دارای صفات مستخلف فیه یعنی عالم باشد. انسان صفات خدا و عالم را دارد و لذا شایسته خلیفه‌بودن است.

اعوانی در ادامه بحث خود به صفات دیگری از انسان که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند، پرداخت. به نظر وی، صفت نطق، کلام و بیان نیز انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند. انسان با نطق و کلام به دنیا آمده و از دنیا می‌رود. علاوه بر این، صفت ابداع و آفرینندگی نیز از وجوه ممیزه انسان با سایر موجودات است. ابداع، صفتی الهی است. انسان نیز مبدع است. این صفت در موجودات دیگر به حدی که در انسان وجود دارد، وجود ندارد. او در حد وجود خودش دارای صفت ابداع و آفرینش است. آفرینش و ابداع جوهره هنر است. باید در نظر داشت که هر گونه خلقی را نمی‌توان هنر به شمار آورد. هنر مقدس و نامقدس به‌رغم تفاوت دارای اشتراک نیز هستند. هر دو به معنای هنر و آفریدن هستند و با صفت کمال، علم و معنا ارتباط دارند. آفریدن هر چیز در نهایت آن به معنای هنر است.

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی با اشاره به‌عنوان نشست که به بررسی هنر و زیبایی در ادوار تفکر اشاره دارد، نظریه ادوار را مورد وفاق علما و حکمای گذشته دانست و گفت: نظریه ادوار بر خلاف نظریه امروزی ادوار است که اعتقاد به پیشرفت زمان دارد. در ادیان هندی، نظریه ادوار مورد قبول مکتب‌ها و فلاسفه بوده است.

بر این اساس 4 دوره قابل ترسیم است؛ یکی دوره طلا (نور)، دوم دوره نقره، سوم دوره مفرغ و آهن و آخر دوران ما که دوران تاریکی و ظلمت است. این نظریه در آرای افلاطون و سفر دانیال نیز آورده شده است. همچنین این نظریه در تورات و انجیل آمده و عرفا و حکمای ما نیز بر آن شرح‌هایی نوشته‌اند. در آرای کنفوسیوس، سهروردی و حکمای خسروانی نیز این نظریه را شاهد هستیم.

اعوانی در بخشی دیگر از سخنان، مراتب هنر و مدارج آن را مورد بررسی تاریخی قرار داد: افلاطون در دوره‌ای می‌زیست که بهترین هنرمندان در آن زمان زندگی می‌کردند. اگر او به هنرمند التفاتی نداشت و آنها را از مدینه فاضله خود بیرون راند، به سبب این بود که آن هنرمندان، هنر را به معنای حس می‌گرفتند. هنرمند می‌تواند تمام مراتب وجود را طی کند و به مرحله طلا (نور) برسد یا در مرحله ظلمت باقی بماند. این موضوع بستگی به این دارد که او چه بینشی پیدا کرده باشد. نظریه افلاطون درباره زیبایی در رساله او با عنوان سمپوزیوم (میهمانی) آمده است. از نظر او زیبایی حسی نامتناهی است و حدی ندارد.

انسانی که می‌آفریند کار خدایی می‌کند. اعوانی در توضیح این مطلب اظهار داشت: روح خدایی که در انسان دمیده شده، عاریت و

امانتی نزد انسان است. حافظ هم می‌گوید این روح نزد انسان عاریت است. انسان گاهی منشأ الهی خودش را فراموش می‌کند و همچون فرعون حجابی اطراف او را می‌گیرد و صفات الهی را منتسب به خود می‌داند و منکر خدا می‌شود. اگر هنرمند صفات خدایی را مبتنی بر نفس ببیند و بپندارد، هنر او هنر ظلمانی و فرعونی است. مرحله دیگر زیبایی، زیبایی نفس است. صفات اخلاقی و فضایل نفسانی زیبا هستند و در زمره زیبایی به شمار می‌روند. هر کسی که متصف به این فضایل باشد، نفس زیبایی دارد. بالاتر از این مرحله، زیبایی روح و معرفت الهی است. انسانی که معرفت الهی و حکمت و معرفت ولایی دارد، انسانی دارای زیبایی الهی است. انسان برای رسیدن به حقیقت آفریده شده و انسان عارف بالله است.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با بیان اینکه هنرمند انسانی است که می‌تواند واجد هر کدام از این مراحل باشد، گفت: انسان می‌تواند سلوک کند و از راه عشق می‌تواند زیبایی مطلق را ببیند. باید در نظر داشت که هیچ کدام از مظاهر زیبایی، زیبایی مطلق نیستند. عالم، ظهور اسما و زیبایی است. انسان اگر از راه اروس سلوک کرد، زیبایی مطلق را می‌بیند. خدا منشأ همه زیبایی‌های عالم است. او الجمیل است و تمام زیبایی، زیبایی اوست. همه چیز را در خدا دیدن و با خدا دیدن، کار حکیم و عارف است و هنرمند می‌تواند اینگونه باشد یا نباشد. هنر هنرمندی که همه چیز را در حق می‌بیند هنر قدسی است.

هنرمند می‌تواند اهل نظر و اهل احسان باشد. احسان مرتبه‌ای بالاتر از اسلام و ایمان است. احسان در حدیثی از پیامبر به معنای عبادت خدا به گونه‌ای است که گویی خدا را می‌بیند. مقدس و قدسی یعنی خدا را با همه چیز دیدن. خدا با همه چیز هست و این ما هستیم که حجاب داریم. انسان باید حجاب را بردارد و عالم را آنگونه که هست، ببیند. دوران امروز بشر دوره حجاب است. نمی‌توانیم جهان بینی الهی داشته باشیم و هنر ظلمانی. هنر را الهی‌کردن مسئله مهمی است. اگر می‌خواهیم دید الهی داشته باشیم، لازمه‌اش این است که هنر الهی داشته باشیم.

او در همین راستا افزود: هنر می‌تواند از روی حس باشد یا از روی معرفت یقینی. باید انسان، انسان الهی شود تا بتواند هنر قدسی ایجاد کند. در این مرحله است که انسان متحول می‌شود. انسان برای مطلق آفریده شده است. او اگرچه مقید است ولی اقبال به حق دارد. هیچ موجودی مثل انسان نمی‌تواند معرفت به حق داشته باشد.

هنر هم می‌تواند مبتنی بر معرفت یقینی و مطلق و الهی باشد و هم موجب تحول درون شود. هنرمند برای اینکه هنر قدسی بیافریند باید من خود را بیابد. این جست‌وجو درباره منشأ و مبادی چیزی است که نه‌مدرنیسم و نه پست‌مدرنیسم به آن توجهی نکرده‌اند. در حالی که سؤال از مبدأ المبادی، سؤال مطرح و رایج در فلسفه‌های قدیم بود، فلسفه‌های مدرن و پست‌مدرن با آن بیگانه هستند.

کوگیتوی دکارت نیز اصل و منشأ را مورد توجه قرار نمی‌دهد و اینکه این کوگیتو از کجا آمده را مورد پرسش قرار نمی‌دهد و در همان لنگر می‌اندازد.

دکتر اعوانی در پایان سخنانش نوک انتقاد را متوجه علم‌گرایی فزاینده‌ای کرد که معارف و فلسفه را تحت‌الشعاع خود قرار داد. او در این باره توضیح داد که این علم، فلسفه را کنیزک خود کرده است. فلسفه‌ای که باید در هر چیز نظر کند، کنیزک علم شده و این موضوعی دهشتناک و وحشتناک است. امروزه 2 چیز باعث انحطاط بشر شده است؛ یکی عقل جزئی (راسیونالیسم) و دیگری حکومت و سیطره علم جزئی. علم کنونی پایین‌ترین مرحله علم است که انسان کنونی آن را بالاترین حد علم در نظر گرفته است. در حالی که علم الهی، بالاترین درجه علم به شمار می‌رود. در مورد عقل هم، عقل به پایین‌ترین درجه خود یعنی راتیو تقلیل یافته است.